

## ایجاد محیط تربیتی مساعد و تأثیر آن در بهبود تربیت با تأکید بر سوره اعراف

هادی رزاقی هریکنده‌ئی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲

رقیه صادقی آهنگری\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۴

### چکیده

امروزه روش شناسی در هر علمی از اهمیتی ویژه برخوردار است. امر تعلیم و تربیت نیز از این قاعده، مستثنی نیست. یعنی برای شکوفایی استعداد های نهفته مریبان و پرورش انسان‌هایی لایق و شایسته، چاره‌ای جز این نیست که اولیا و مریبان از روش‌هایی علمی و متقن بهره جویند تا نهال سعادت را در وجود مترتبان پروراندند و لذا در سوره‌های مختلف قرآن، شیوه‌ها و راهکارهای تربیتی؛ ابعاد پررنگ‌تری را به خود اختصاص داده است. از آنجا که سوره اعراف بعد از سوره بقره از لحاظ تعداد کلمات، جزء بزرگ‌ترین سوره‌های قرآن است و به نوعی اکثر اهداف و مقاصد قرآن در آن گرد آمده، می‌تواند زمینه مناسبی برای بررسی ابعاد تربیتی لحاظ گردد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش فیش برداری از آیات سوره اعراف و مراجعه به تفاسیر متعدد به این نتیجه دست یافته که این سوره مشحون از روش‌های تربیتی است که ایجاد محیط تربیتی مساعد و تأثیر آن در بهبود تربیت فرزندان از آن موارد است و قرآن کریم برای رسیدن به آن محیط مناسب، به شیوه‌هایی از جمله زمینه‌سازی، الگوسازی، سالم‌سازی، و امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده است.

**کلیدواژگان:** انسان، تربیت، مرتبی، روش، محیط، سوره اعراف.

razaghi@nit.ac.ir

ru.sadeghi@gmail.com

\* استادیار، گروه معارف دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل.

\*\* طلبه سطح ۳ آموزش عالی حضرت خدیجه بابل.

نویسنده مسئول: هادی رزاقی هریکنده‌ئی

\*\*\* این مقاله برگرفته از پایان نامه است.

## مقدمه

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تعلیم و تربیت از جایگاهی مهم برخوردار است و درخت پرثمر تربیت آنگاه به بار می‌نشیند که نکات تربیتی در قالب شیوه‌های درست و مناسب در امر تربیت به اجرا درآید. اساساً انسان برای رسیدن به هر مقصود و هدفی باید روش‌های نیل به آن را به خوبی بشناسد، چراکه اتخاذ نکردن روش‌های درست و متقن نه تنها دستیابی به هدف را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه در مواردی چند نتایجی معکوس و ناخوشایند به ارمغان خواهد آورد. بر همین اساس امروزه روش‌شناسی در هر علمی از اهمیتی ویژه برخوردار است و پیشرفت‌های علمی جهان امروز را باید تا حد زیادی مرهون اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های سنجیده علمی و منطقی دانست که در علوم مختلف در پیش گرفته شده است. در حقیقت رمز موفقیت یا عدم موفقیت یک مربی را باید در نوع روش‌ها و ابزارهای تربیتی دانست که وی برای دستیابی به هدف خود برگزیده است. در تعلیم حیات‌بخش اسلام نیز به اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های درست در انجام کارها توصیه و تأکید فراوانی شده است، به عنوان مثال قرآن کریم درباره وارد شدن به خانه از طریق در خانه سفارش نموده، می‌فرماید:

﴿...لَيْسَ الْبِرَّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾ (بقره/۱۸۹)

«...نیکی‌کاری به آن نیست که از پشت دیوار به خانه درآیید (چه اینکه کار ناشایسته است). نیکی آن است که پارسا باشید و به خانه‌ها از درهایش داخل شوید...»

این آیه ضمن آنکه این عقیده خرافاتی را که در حال احرام و در موسم حج از پشت خانه‌ها وارد می‌شدند، رد می‌کند و به حقیقت مهم‌تری اشاره می‌کند و هر کاری راهی دارد و در راه رسیدن به مقصود باید راه و روش مناسب با آن را برگزید. قرآن، کلام و سخن خدا و کتاب هدایت تعلیم و تربیت است، که راه‌های رشد و تکامل فرد و جامعه را به بهترین شیوه، بیان کرده است. بنابراین تعامل ما با قرآن باید بر اساس هدایت جویی از کلام خدا باشد، تا بتوانیم مبانی و شیوه‌های تربیتی قرآن را دریابیم. فهم هدایتی قرآن، مهم‌ترین مبنا در تربیت دینی است. زیرا، مشکلات و مسائل مختلف انسان را در

عرصه‌های گوناگون زندگی، تبیین و روشن می‌نماید، این امر موجب پایداری دینی می‌گردد. روش‌هایی که در این تحقیق به عنوان روش‌های تربیتی در جهت ایجاد محیطی مناسب به آن اشاره شده عبارت است از:

۱- زمینه‌سازی ۲- الگوسازی ۳- سالم‌سازی ۴- امر به معروف و نهی از منکر.

امید است با یافتن مصادیق روشن در آیات به تبیین هرچه بهتر روش‌های تربیتی در جهت آشنائی با اوصاف و شناخت خصلت‌های انسانی کمک کرده و بتواند به وسیله پیروی از آن آیات، راه هدایت را از ضلالت تمیز دهد زیرا از آنجائی که انسان دارای صفات متعارض است آشنائی او از مقام و جایگاه خود در نظام خلقت موجب می‌شود تا مسیر حرکت خود به سمت کمال را صحیح‌تر ببیند و از بعد حیوانی فاصله گرفته و به سوی علم و اخلاق گرایش یابد (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۷: ۱۵۷).

### مفهوم شناسی

بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم کلیدی در هر پژوهش، بی‌تردید در رفع ابهام و پویایی تحقیق، تأثیر به‌سزایی دارد. این کار در واقع، به مفهوم درک صحیح موضوع مورد بحث است که بررسی و حل مسأله را نیز میسرتر می‌سازد.

### تربیت

واژه تربیت از ریشه «رَبَّوْ» به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۲۶) و کاربردهای گوناگون از این ریشه همه همین معنا را در بر دارد.

«رَبَّيْتُ الْوَلَدَ فَرَبًا»: فرزند را تربیت کردم و او رشد کرد. «رَبَّ» به معنی تربیت و پرورش است، یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی، تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۴۰ و ۵۴). حسن مصطفوی، در تفسیر واژه «رب» تربیت را اصلاح و سوق دهنده چیزی، به سوی کمال دانسته است که می‌تواند در هر یک از ابعاد وجودی انسان، اعم از ذاتیات، عوارض، اعتقادات و معارف، صفات و اخلاقیات، اعمال و آداب یا علوم رایج تسری یابد. بدیهی است که سوق دادن به

کمال هر چیزی، بنا به اقتضای آن چیز و شأن و کمال آن صورت می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴: ۱۸).

## اعراف

اعراف جمع عرف (بر وزن قفل) و آن به معنی یال اسب، کاکل خروس، و قسمت‌های بلند کوه و تپه است (قرشی، ۱۳۸۱ ش، ج ۴: ۳۲۸). در جای دیگر آمده اعراف دیواری است میان بهشت و دوزخ؛ گونه‌ای نخل خرماست؛ «أعرافُ الرِّیاح و السَّحابِ»: آغاز باد و باران و شدت آن‌ها؛ «أعرافُ الحجاب او الرَّمْلِ»: پشت کوه یا تپه شن و ریگ (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۹۴) وجه تسمیه سوره اعراف نیز برگرفته از واژه «الاعراف» در آیات ۴۶ و ۴۸ این سوره است و تنها این دو آیه، درباره اعراف‌اند.

## پیشینه تحقیق

تحقیق منسجم و کامل در مورد آیات این سوره، به صورتی که شامل روش‌های تربیتی باشد مورد اهتمام نبوده است. اما می‌توان به کارهایی که به صورت پراکنده در برخی از آثار به آن توجه شده اشاره کرد که عبارت‌اند از مقالات «تجلی آیات قرآنی در سوره اعراف» از نجاریان؛ «ارائه راهبردهای ارتباطی از دیدگاه قرآن (اعراف/ ۵۵۱-۶۲-۳۱)» از لطف‌الله فروزنده، «نگاه جامعه‌شناختی به قوم یهود در قرآن (اعراف/ ۱۶۹-۱۳۸)» از محمد باقر آخوندی و «ارزیابی دیدگاه مفسران در تبیین معنای امر در آیه ۵۴ سوره اعراف» از کاوس روحی بزندق و ابراهیم فرجی.

## روش‌های تربیتی در سوره اعراف

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تعلیم و تربیت از جایگاهی مهم برخوردار است و درخت پرثمر تربیت آن گاه به بار می‌نشیند که نکات تربیتی در قالب شیوه‌های درست و مناسب در امر تربیت به اجرا درآید. اساساً انسان برای رسیدن به هر مقصود و هدفی باید روش‌های نیل به آن را به خوبی بشناسد، چراکه اتخاذ نکردن روش‌های درست و متقن نه تنها دستیابی به هدف را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه در

مواردی چند نتایجی معکوس و ناخوشایند به ارمغان خواهد آورد. قرآن، کلام و سخن خدا و کتاب هدایت تعلیم و تربیت، راهها و روش‌های رشد و تکامل فرد و جامعه را به بهترین شیوه، بیان کرده و ما در اینجا به بررسی یک روش و زیرشاخه‌های آن اشاره نموده و به این هدف مهم دست یافتیم که با تعامل درست از روش‌ها و شیوه‌های این کتاب می‌توانیم به مبانی و روش‌های تربیتی سالم دست یابیم و آن عبارت است از ایجاد محیط تربیتی مساعد و تأثیر آن در بهبود تربیت فرزندان.

یکی از ویژگی‌های انسان تأثیرپذیری از شرایط مختلف محیطی اعم از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است. منظور از محیط تربیتی عبارت است از تمام عوامل خارجی که انسان را احاطه کرده است و او را از آغاز رشدش - یعنی از زمانی که به صورت نطفه در رحم منعقد می‌شود - تا زمان مرگش تحت تأثیر قرار می‌دهد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۷). طبق این ویژگی، رشد برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر و هم باطن تحت تأثیر شرایط محیطی که او را احاطه کرده قرار دارد. بر این اساس برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان باید به درستکاری شرایط محیط او برخاست. تغییر روابط آدمی با شرایط زمانی و مکانی خاصه شرایط اجتماعی، مبدأ تغییر بسیاری از حالات و رفتارهای اوست. گاه ما از وجود نوعی رفتار یا افکار معین در کسی نگران هستیم، اما برای تغییر آن‌ها مستقیماً و فقط به خود او هجوم می‌بریم و به بافت موقعیت و شرایطی که او در آن قرار گرفته توجهی نشان نمی‌دهیم. از این رو هجوم‌های ما بی‌حاصل است و ما را به بن بست یأس می‌کشاند. در حالی که ایجاد تغییری در موقعیت فرد یا موقعیت جمع، آثار تغییر رفتار و افکار و ارزش‌ها را به تدریج آشکار می‌سازد (باقری، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۹۵). قابل ذکر است برای ایجاد محیط تربیتی مساعد از چند روش می‌توان بهره جست:

۱- زمینه‌سازی ۲- الگوسازی ۳- سالم‌سازی ۴- امر به معروف و نهی از منکر

### ۱. زمینه‌سازی

مقصود این است که با فراهم کردن بستر مناسب، امکان پدید آمدن فضایل اخلاقی را در حد بالایی فراهم آوریم و بر عکس از ایجاد زمینه‌هایی که تأثیری منفی به دنبال دارد

و می‌تواند رذایل اخلاقی را بپرورد، پیشگیری کنیم. از عوامل مهم تکوین و تغییر انسان، ذکر و یاد خداست؛ زیرا یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است و مؤمن با یاد حق آرام می‌گیرد؛ یکی از انواع یاد حق، دعا و زاری به درگاه احدیت و اظهار عجز و ناتوانی است. تضرع و ناله در دعا، نشانه توجه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف/۷)

«پروردگارتان را با تضرع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد»

«تضرع» از «ضراعت» و به معنای اظهار ضعف و ذلت است. «خفیه» به معنای پوشیده داشتن است، و بعید نیست کنایه از همان تضرع بوده و غرض از ذکرش تأکید همان اظهار ذلت و عجز باشد، چون شخص متذلل همواره در اثر ذلت و خواری در صدد پنهان ساختن خویش است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸: ۸۲). بنابراین اگر در آیه فوق می‌خوانیم خدا را از روی تضرع بخوانید یعنی با کمال خضوع و خشوع و تواضع روی به سوی او آرید، در حقیقت دعا کننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواهد، بلکه باید روح دعا در درون جان او و در تمام وجودش منعکس گردد، و زبان تنها ترجمان آن‌ها باشد و به عنوان نماینده همه اعضای او سخن گوید (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ش، ج ۶: ۲۰۵). قرآن گاهی به صورت مستقیم، رسول اکرم (ص) را به ذکر و یاد خدا امر می‌کند و از غفلت و فراموشی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (اعراف/۲۰۵)

«و پروردگارت را از روی خوف و تضرع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش»

در این آیه، آداب ذکر و دعا بیان شده است و باید با تضرع و خشوع و بیم و امید همراه باشد. ذکر و یاد پروردگار را به دو قسم تقسیم کرده، یکی در دل و یکی به زبان و آهسته، آنگاه هر دو قسم را مورد امر قرار داده، و اما ذکر به صدای بلند را مورد امر قرار

نداده بلکه از آن اعراض کرده، و این نه به خاطر ذکر نبودن آن است، بلکه به خاطر این است که چنین ذکر گفتنی با ادب عبودیت منافات دارد، دلیل این معنا روایتی است که از رسول خدا(ص) وارد شده که در بعضی از جنگ‌هایش با اصحابش طی مسافت می‌کرد تا رسیدند به بیابانی هولناک، و اتفاقاً آن شب شبی تاریک بود یکی از اصحابش به صدای بلند تکبیر می‌گفت، حضرت فرمود: آن کسی را که شما می‌خوانید نه دور است و نه غایب- البته ناگفته نماند که این روایت نقل به معنا شده- «تضرع» از «ضراعة» و به معنای تملق توأم با نوعی خشوع و خضوع است، و «خيفة» یک نوع مخصوصی از ترسیدن را گویند، و منظور از آن، آن نوعی است که با ساحت مقدس باری تعالی مناسب است، بنابراین در معنای «تضرع» میل و رغبت به نزدیک شدن به شخص متضرع الیه، و در معنای «خيفة» پرهیز و ترس و میل به دور شدن از آن شخص نهفته است، پس مقتضای اینکه ذکر را توصیف کرد به دو وصف تضرع و خيفة، این است که آدمی در ذکر گفتنش حالت آن شخصی را داشته باشد که چیزی را هم دوست دارد و به این خاطر نزدیکش می‌رود و هم از آن می‌ترسد و از ترس آن به عقب برگشته و دور می‌شود، و خدای سبحان هرچند خیر محض است، و شری در او نیست، و اگر شری به ما می‌رسد از ناحیه خود ما است، و لیکن خدای تعالی ذو الجلال و الاکرام است، هم اسماء جمال را دارد که ما و هر چیزی را به تقرب به درگاهش دعوت نموده و به سویش جذب می‌کند، و هم دارای اسماء جلال است که قاهر بر هر چیز است، و هر چیزی را از او دفع و دور می‌کند، پس ذکر شایسته او- که دارای همه اسماء حسنی است- به این است که مطابق با مقتضای همه اسماءش بوده باشد چه اسماء جمالیه او و چه اسماء جلالیه‌اش(نه اینکه تنها بر طبق اسماء جمالیه‌اش باشد) و این صورت نمی‌گیرد مگر اینکه تضرعا و خيفة و رغبا و رهبا باشد.

«بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ» ظاهر این جمله این است که قید جمله «وَوَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» باشد و در نتیجه تنها ذکر قولی است که به دو قسم ذکر در صبح و ذکر در شام تقسیم می‌شود نه ذکر قلبی، آن وقت با بعضی از فرائض یومیه نیز تطبیق می‌کند.

«وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» این جمله تأکید امر به ذکر در اول آیه است، و در آن از خود غفلت، نهی نکرد بلکه از داخل شدن در زمره غافلان نهی فرمود، و مقصود از غافلان آن

کسانی هستند که غفلت در ایشان مستقر شده. با این بیان روشن می‌شود آن ذکر مطلوبی که در این آیه به آن امر شده عبارت است از اینکه انسان ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه به یاد پروردگارش باشد، و اگر احیاناً غفلت و نسیانی دست داد مجدداً مبادرت به ذکر نموده و نگذارد که غفلت در دلش مستقر گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸: ۴۰۹-۴۰۵). فرشتگان مقرب پروردگار و آن‌ها که در مقام قرب، نزد پروردگار تواند هیچ گاه از عبادت او تکبر نمی‌ورزند، و همواره تسبیح او می‌گویند و ذات پاکش را از آنچه شایسته مقام او نیست منزّه می‌شمارند و در پیشگاه او سجده می‌نمایند (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۷۴). آنچه از این آیه به ما می‌رسد این است که: پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و درونی را هم می‌ستاید (قرآنی، ۱۳۷۴ش، ج ۳: ۲۵۸).

## ۲. الگو سازی

سازندگان اصلی هر محیط نخبگان و سردمداران آن جامعه و محیط هستند. بنابراین یکی از شیوه‌های ایجاد محیط تربیتی مساعد، پدید آوردن الگوهای شایسته در آن محیط و طرد الگوهای ناشایست است. وجود الگوهای محبوب در جامعه، به خودی خود افراد آن محیط را به سوی آنان سوق می‌دهد، و از مکارم اخلاق شان الگو برداری می‌کنند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۷).

تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر اویند، الگو برداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد، از این روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک به شدت نقش دارد. تلقی کودکان از والدین در سال‌های نخست کودکی به نقش الگویی آنان در جهت مثبت یا منفی دامن می‌زند، زیرا کودکان در این ایام همه چیز خود را از والدین و وابسته به ایشان می‌دانند. چنانکه در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «بَرُوا أَوْلَادَكُمْ وَاحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَانَّهُمْ يَظُنُّونَ إِنَّكُمْ تَرِزُونَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۷۷): «به فرزندان‌تان خوبی کنید و به آنان نیکی نمایید زیرا آنان گمان می‌کنند که شما ایشان را



روزی می‌دهید». پس از والدین، شخصیت‌هایی که دارای نفوذ معنوی‌اند نقش الگویی بسزایی در تربیت بازی می‌کنند به گونه‌ای که تمام ویژگی‌های فکری و روحی و جلوه‌های رفتاری آنان تقلید می‌شود. هرچه قدرت نفوذ الگوها بیش‌تر و زمینه پذیرش آماده‌تر باشد نمونه برداری کامل‌تر صورت می‌گیرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۲۴۴). از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»: «مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا به پدران خود» (حرانی، ۱۳۸۴ش: ۱۴۴).

نقش الگوها حساس‌ترین نقش تربیتی است تا جایی که الگوهای صالح، مردم را به صلاح می‌رسانند و الگوهای فاسد مردم را به فساد می‌کشانند. بنابراین الگوهای پاک و با فضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد می‌کنند و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را به سوی ناپاکی و رذایل برمی‌انگیزند. آن همه تأکیدی که بر نقش الگوها شده است بدین خاطر است. الگوها چون مقبول واقع شوند دیگران را مطابق خود می‌سازند، چنانکه هر هنری که استادی داشته باشد، جان شاگردش بدان هنر متصف می‌شود. پیروی از الگوها نباید شخصیت‌گرایی و وابستگی فکری و عملی را برای فرد و جامعه به دنبال آورد، به گونه‌ای که با غیبت رهبر یا با مرگ وی همه ارزش‌ها به بوته فراموشی سپرده شود و عناصر فاسد زمان امور را به دست گیرند. مثل روی آوردن گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در غیاب حضرت موسی علیه السلام، که ناشی از این بود که روح ایمان و عبودیت در اعمال روح این جماعت رسوخ نکرده بود و منطق نیرومند و دلایل روشن هارون نیز در آنها مؤثر نیفتاد و جسورانه می‌گفتند:

﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ (طه/ ۹۱)

«ما همچنان به پرستش این گوساله‌ها ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما

باز گردد»

بصیرت و آگاهی، شرط مهم و اساسی در تبعیت از اسوه‌ها می‌باشد، و اسوه‌ها نباید تبدیل به پیروی کورکورانه و توأم با بی‌خبری گردد. آنچه که در تبعیت از اسوه‌ها ضروری است ایمان به هدف و راه رهبران الهی و الگوهای شایسته است و نه شخص آنان. از این رو می‌بینیم خداوند متعال پیامبر(ص) را مأمور به تبعیت از خط فکری و

جریان هدایت طلبی پیامبران نموده است و فرموده: ﴿...فَبِهَدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...﴾ (انعام/۹۰) و نفرموده است که به شخص ایشان اقتدا نما (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۴۰۲).

قرآن ادعای اهل کتاب را که هر یک می‌خواستند حضرت /براهیم(ع) را پیرو آیین خود بدانند و از این راه افتخاری برای خود کسب کنند تخطئه می‌کند. چراکه آنچه ضروری است تبعیت عملی از راه الگوهای شایسته است و نه نزاع درباره آن‌ها و طرح ادعاهای واهی و بی‌فایده (آل عمران/۶۸-۶۵) آنچه که اهمیت دارد پیروی از آئین رهبران الهی و ایمان به راه و هدف انبیاء الهی است؛ خط فکری و جریان هدایت طلبی پیامبران باید به عنوان یک الگوی شایسته مورد توجه قرار گیرد، نه شخص آن بزرگواران. شاهد مثال ما در سوره اعراف عبارت است از:

﴿وَلَنْ كَانِ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (اعراف/۸۷)

«و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است»

در این آیه چهارمین دستور خود را به آنان گوشزد می‌کند، و آن این است که در صورتی که اختلاف کلمه در بین شما روی داد و عده‌ای از شما به طرف کفر متمایل شدند شما به خاطر آنان دست از حق و حقیقت بر ندارید. بلکه به طرف حق گزاشیده، در مقابل کارشکنی‌های آنان صبر کنید، از اینجا معلوم می‌شود که شعیب(ع) از اتفاق مردم بر ایمان و عمل صالح مأیوس بوده، و احساس کرده که چنین اتفاقی نخواهند کرد و مسلماً اختلاف خواهند داشت، و طبقه اول و توانگران قومش به زودی دست به خرابکاری و کارشکنی و آزار مؤمنین خواهند زد، و قهراً مؤمنین در تصمیم خود سست خواهند شد، ناچار همه ایشان را از مؤمن و کافر امر به صبر و انتظار فرج نموده است تا خداوند در میانشان حکومت کند، چراکه او بهترین حکم‌کنندگان است. یکی از شواهد بر اینکه او بهترین حکم‌کنندگان است، همین امر به صبری است که به کافر و مؤمن قوم شعیب کرده، زیرا صلاح جمعیتی که مرکب از کافر و مؤمن است در همین است که در برابر یکدیگر صبر و خویشن‌داری پیشه کنند، مؤمنین در زندگی خود آرامش خاطر را از

دست نداده و در دین خود دچار حیرت و اضطراب نشوند، کفار هم به کفر خود اکتفا نموده، کارهایی که مایه ندامت است نکرده و از در نادانی دامن خود را به ننگ ظلم و مفسده‌جویی آلوده نسازند، پس همین دستور خود شاهدهی است بر اینکه خداوند خیر الحاکمین است برای اینکه در هر موقع مناسبی حکمی می‌کند که مایه خیر همه مردم است، و هر حکمی هم که می‌کند، عادلانه و خالی از جور و تعدی است. بنابراین جمله «فاصبروا» نسبت به کافر حکمی است ارشادی، و نسبت به مؤمنین حکمی است مولوی، و یا به عبارت دیگر نسبت به هر دو طبقه حکمی است ارشادی که آنان را به صلاحشان راهنمایی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۲۴۰-۲۳۹). مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه برای پاسخ به هر دو گروه است، تا نه کفار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند. وظیفه پیامبر، ابلاغ دین و دستورات الهی است، مردم نیز در قبول و رد آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. تاریخ طرفداران حق و باطل را با توجه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی‌کند. چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد (قرائتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳: ۱۱۴).

### ۳. سالم سازی

بدون تردید اوضاع محیط اجتماعی زندگی انسان، بر روحیات و اعمال انسان، اثر زیادی دارد؛ زیرا انسان بسیاری از خصوصیات خود را از محیط به دست می‌آورد. محیط‌های سالم و پاک غالباً افراد سالم و پاک پرورش می‌دهد و محیط‌های ناسالم و ناپاک غالباً افراد ناپاک.

از آن طرف انسان می‌تواند در محیط ناسالم، سالم زندگی کند و بر عکس در محیط سالم، مسیر ناپاکی را طی کند؛ و به عبارت دیگر، شرایط محیط، علت کامل و تامی در خوبی و بدی افراد نیست؛ اما اثر و تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه ساز،

نمی‌توان منکر شد. ممکن است کسانی قائل به جبر محیط باشند- همانگونه که هستند- ولی ما هرچند جبر را در تمام اشکالش نفی می‌کنیم اما تأثیر قوی عوامل زمینه ساز را هرگز انکار نخواهیم کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱: ۱۴۹).

انسان در تعامل دائم با محیط اجتماع است و عناصر آن پیوسته در جهاد سازندگی یا ویرانگری شخصیت افراد- به نحو اقتضا- عمل می‌کند. روابطی سالم، عاطفی، مبتنی بر کرامت و عزت بر پایه انصاف و عدالت در شکل‌گیری شخصیت انسانی افراد نقش اساسی دارد. همانگونه که روابطی ناسالم، خشن، مبتنی بر حقارت و ذلت بر پایه ستم و بی‌عدالتی، در تخریب شخصیت انسانی افراد نقش دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷ ش: ۱۱۵). بدیهی است تا زمانی که کانون‌های فساد و تباهی در جامعه‌ای به اشاعه میکروب‌های گناه مشغول هستند و روح و روان انسان‌ها را با تیغ‌های زهرآگینی که بر سر راه هدایت کاشته‌اند مجروح و مسموم می‌سازند، نمی‌توان انتظار داشت تا افراد آن جامعه، به سعادت و فلاح دست یابند. یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که نقش بسزایی در سالم‌سازی محیط و احیای خوبی‌ها و حذف و طرد آلودگی‌ها و امور ناپسند از محیط جامعه ایفا می‌کند، بلد و سرزمین پاک و طیب و بلد و سرزمین ناپاک و خبیث است:

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۵۸)

«و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید. اما زمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد. ما اینچنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم»

«نکد» به معنای کم است، و این آیه صرف نظر از انضمامش به آیه قبلی، به منزله مثال عامی است که به همان بیانی که در آیه: «مَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» گذشت می‌رساند که اعمال حسنه و آثار ارزنده از گوهر پاک سرچشمه می‌گیرد، و خلاف آن‌ها از خلاف آن، و لیکن اگر آن را به انضمام آیه قبلی‌اش یکجا در نظر بگیریم، این معنا را می‌فهماند که مردم گرچه در قبول فیض پروردگار اختلاف دارند، و لیکن این اختلافشان از ناحیه خود ایشان است، و گرنه رحمت الهیه عام و مطلق است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۲۰۰).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یک مسأله مهم است که در زندگی این جهان و جهان دیگر در همه جا تجلی می‌کند، و آن اینکه تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع، کافی نیست بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است، از دانه‌های باران حیاتبخش‌تر و لطیف‌تر تصور نمی‌شود، اما همین بارانی که در لطافت طبعش کلامی نیست در یک جا سبزه و گل می‌رویاند و در جای دیگر خس و خاشاک! (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ش، ج ۶: ۲۱۶).

زمین خوب، بی رنج و زحمت کشاورز، خیر و برکت می‌دهد و زراعت آن خوب و پرفایده است. در عین حال همین هم خارج از امر و فرمان خداوند نیست. زمین ناقابل و شوره‌زار، برکتی ندارد و در دادن محصول بخیل است. این معنی از سدّی است. در عین حال برای خداوند ممکن است که از زمین شوره زار هم محصول خوب و پرفایده، برویاند. لکن عادت بر این جاری نشده و این کار خلاف مصلحت است. انسان هم روی این حساب، تکلیف خود را بهتر می‌شناسد و می‌داند که نفع و خیر را از چه راهی باید جست‌وجو کند. از طرف دیگر، انسان باید توجه کند که هرگاه برای نفع اندک دنیا این همه تلاش می‌کند. سزاوار است که برای نفع سرشار آخرت بیش‌تر تلاش کند. ما دلائل گوناگون خود را برای مردم سپاسگزار، این‌طور بیان می‌کنیم، مقصود این است که: همانطوری که این مثل را بیان می‌کنیم، دلائل خود را هم به گوش سپاسگزاران می‌رسانیم برخی گویند: یعنی همانطوری که آیات و دلائل را یکی پس از دیگری برای شما بیان کردیم، برای کسانی که شکر نعمت‌های خدا را به جا می‌آورند نیز بیان می‌کنیم یکی از نعمت‌هایی که خداوند به ایشان ارزانی داشته است هدایت و فراهم کردن اسباب نجات و سعادت است.

قول خداوند ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و آن مثل الأئمه (صلوات الله علیهم) می‌باشد که به اذن پروردگارش از آن‌ها علم و دانش الهی تراوش می‌کند و «وَالَّذِي خَبَثٌ» مثال برای دشمنانشان است که هیچ علمی از آن‌ها تراوش نمی‌کند مگر حالت بی حالی و حالت سستی (ایازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۵۶۰). آیات قرآن، مثل باران رحمت است، هنگامی که بر دل‌های آماده تلاوت شود، شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی ناهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزاید:

﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا...﴾

(اسراء/۸۲)

تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است. گرچه نظام طبیعت، بر قوانین خاص خود استوار است؛ اما همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد. نه یک تذکر کافی است و نه تذکرات یکنواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. گرچه قرآن برای همه مایه هدایت است؛ اما تنها شاکران بهره می‌گیرند (قرائتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳: ۸۶-۸۵).

در داستان‌های قرآن، مصداق‌های زیادی در سایه تأثیر محیط ناسالم بر افکار و رفتار انسان به وفور یافت می‌شود. روشن‌ترین مصداقش را می‌توان در قوم بنی‌اسرائیل، قوم لوط، قوم نوح و... فراوان به وضوح دید. این اقوام با اینکه معجزات فراوانی از هر یک از مرسلین دیده بودند به خاطر خو گرفتن به آن محیط ناسالم، بر مسائل اخلاقی و حتی عقیدتی‌شان آنچنان تأثیر زیادی گذاشته بود که خوبان و پاکان آن قوم منزوی می‌شدند و پاکدامنی در آنجا جرم به حساب می‌آمد و فرمان به اخراج آن‌ها می‌دادند، زیرا تنها جرمشان پاکدامنی و هم‌رنگ نشدن با آن آلودگان بود لذا می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَبْطِئُونَ﴾

(اعراف/۸۲)

«و جواب قوم لوط، جز این نبود که گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون

کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما نیستند)»

یعنی از آنجایی که جواب درستی از این سؤال نداشتند لا جرم او را تهدید به تبعید نموده، گفتند: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ» و این خود دلیل بر سفاهت قوم لوط است، که اصلاً متعرض جواب از سؤال لوط نشده، در مقام جواب چیزی گفتند که هیچ ربطی به سؤال او نداشت، چون جواب از سؤال لوط یا به اعتراف به آن است، و یا به این است که با دلیل آن را ابطال کنند، و قوم لوط چنین نکردند، بلکه او را به خاطر اینکه مردی غریب و خوش‌نشین در شهر است، خوار شمرده و کلامش را بی‌ارزش دانسته، گفتند: شهر از ما است، و این مرد در این شهر خوش‌نشین است، و کس و کاری ندارد، او را

نمی‌رسد که به کارهای ما خرده‌گیری کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۲۳۳). آن‌ها هیچ گونه جوابی در برابر دعوت این پیامبر خیرخواه و دلسوز و مصلح نداشتند جز اینکه با خشم و عصبانیت: «گفتند لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید، گناهشان چیست؟ گناهشان این است که مردمی پاکند و گناه نمی‌کنند!» و نه تنها با ما همصدا نمی‌شوند، بلکه مزاحم ما نیز هستند!

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ﴾

و این جای تعجب نیست که یک جمعیت آلوده و گناهکار، افراد پاکدامن را به جرم پاکدامنی از خود برانند، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند، و نقاط قوت و افتخار چنین پاکدامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود!

این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ» وجود دارد، که قوم لوط می‌خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند، همانطور که بسیار شنیده‌ایم و در اشعار خوانده‌ایم که افراد شرابخوار آلوده افراد پاک را متهم به ریاکاری می‌کنند، و «خرقه آلوده به شراب خویش» را از «سجاده زاهد» برتر می‌شمارند، و این یک نوع تبرئه کاذب است که این آلودگان بدبخت برای خود دست و پا می‌کنند (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۲۴۵) لذا یکی از زشتی‌ها، برخورد بی‌دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. مجرمان، برای پاکان حقی در اجتماع قائل نیستند. هرگاه در جامعه‌ای فساد زیاد شد، پاکان را منزوی می‌کنند و نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می‌شود. مهم‌تر از پاکی، پاک ماندن و مأیوس کردن ناهلان از اعمال نفوذ است (قرائتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳: ۱۰۹). یکی دیگر از مصادیق تأثیرپذیری افراد از یک محیط ناسالم را می‌توان قوم بنی اسرائیل مثال زد؛ بنی اسرائیل با اینکه سالیان طولانی زیر نظر تعلیمات روحانی و معنوی حضرت موسی (ع) قرار داشتند و معجزات زیادی از جمله شکافته شدن دریا، غرق شدن فرعونیان و... دیده بودند، اما زمانی که در راه خود به طرف شام و سرزمین‌های مقدس با تعدادی از بت پرست برخورد کردند آنچنان تحت تأثیر محیط ناسالم شان قرار گرفتند که قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبُحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا

إِلَهًا كَمَا آلِهَةُ قَالِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف/ ۱۳۸)

«و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پای‌بند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همانگونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: به راستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید»

کلمه «عکوف» به معنای اقبال و روی آوردن و ملازمت نمودن آن به چیزی است بر سبیل تعظیم (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰ ش: ۳۴۲) و معنای اینکه فرمود: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» این است که «تو برای ما معبودی قرار بده همچنان که این قوم برای خود معبودی قرار داده و درست کرده‌اند». شکی نیست که بنی اسرائیل قبل از مشاهده این گروه بت‌پرستان زمینه فکری مساعدی بر اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت‌پرست برای این موضوع داشتند، ولی مشاهده این صحنه تازه گویا جرقه‌ای شد که زمینه‌های قبلی خود را نشان دهند، اما در هر حال این جریان نشان می‌دهد که انسان تا چه اندازه، تحت تأثیر محیط قرار دارد، محیط است که می‌تواند او را به خداپرستی سوق دهد، و محیط است که می‌تواند او را به بت‌پرستی بکشاند، محیط است که منشأ انواع مفاسد و بدبختی‌ها و یا سرچشمه صلاح و پاکی می‌گردد (اگرچه انتخاب خود او نیز عامل نهایی است) و به همین جهت اصلاح محیط در اسلام فوق العاده مورد توجه قرار دارد.

موضوع دیگری که از آیه به خوبی استفاده می‌شود این است که در میان بنی اسرائیل به راستی افراد ناسپاس فراوانی بودند، با آنکه آن همه معجزات موسی را مشاهده کردند و آن همه مواهب الهی شامل حالشان شده بود، چیزی از نابودی دشمن سرسختشان فرعون در میان امواج نگذشته بود، و آن‌ها به لطف پروردگار از دریا گذشتند، اما ناگهان همه این مسائل را به دست فراموشی سپرده، از موسی تقاضای بت‌سازی کرده‌اند! (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ ش، ج ۶: ۳۳۶-۳۳۴).

#### ۴. امر به معروف و نهی از منکر

اساسی‌ترین روش‌هایی که نقش مهمی در سالم‌سازی محیط و زنده کردن خوبی‌ها و از بین بردن بدی‌ها و طرد آلودگی‌ها و امور ناپسند از محیط جامعه ایفا می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر است؛ امر به معروف موجب رشد جامعه می‌گردد و اجتماع را به



سوی کمالات سوق می‌دهد و نهی از منکر جامعه را از سقوط در مهلکه آلودگی‌ها و گمراهی‌ها نجات می‌دهد؛ بدین ترتیب صلاح و فلاح یک جامعه از طریق این دو فریضه الهی تأمین خواهد شد.

قرآن مجید افرادی را که نسبت به آلودگی‌ها و فساد جامعه خود بی‌اعتنا هستند و هیچ عکس‌العملی نسبت به اعمال زشت دیگران از خود بروز نمی‌دهند، ملعون و مطرود انبیا خوانده است. آنجا که می‌فرماید: «آن‌ها که از بنی‌اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند، و از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند» (مائده/ ۷۸-۷۹). در حدیثی از امام صادق (ع) در تفسیر این آیات روایت شده است:

«این دسته (خداوند آن‌ها را مذمت کرده) هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نمی‌کردند بلکه فقط هنگامی که آن‌ها را ملاقات می‌کردند در صورت آن‌ها می‌خندیدند و با آن‌ها مایوس بودند» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۷۵؛ حویزی، بی‌تا، ج ۱: ۶۶۱). در داستان اصحاب سبت، سه گروه بودند: ۱- اکثریت قانون شکن ۲- دلسوزان نصیحت‌گر ۳- گروه بی‌اعتنا و در این سه گروه، فقط نهی کنندگان از منکر و زشتی، از عذاب الهی در امان ماندند:

﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَن تَعْبُدُونَ قَوْمًا لِّلَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف/ ۱۶۴)

«و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی‌اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک کننده ایشان است، یا عذاب کننده آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آن‌ها نیز تقوا پیشه کنند»

هنگامی که این جمعیت از بنی‌اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند: «گروه اول» که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند. «گروه دوم» که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند. «گروه سوم»، ساکتان و بی‌طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه

نهی از منکر را انجام می‌دادند. در آیه دوم مورد بحث، گفت‌وگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می‌دهد و می‌گوید: «به خاطر بیاور هنگامی که جمعی از آن‌ها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می‌دهید که خداوند سرانجام آن‌ها را هلاک می‌کند و یا به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد».

﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾

تعبیر به «امة منهنم» نشان می‌دهد که گروه دوم از گروه گنهکاران کم‌تر بودند زیرا از آن‌ها تعبیر به «قوما» شده است (بدون کلمه «منهنم») در بعضی از روایات چنین می‌خوانیم که جمعیت شهر هشتاد و چند هزار نفر بود و از آن‌ها ۷۰ هزار نفر دست به گناه آلودند! (ایازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۴۲). «آن‌ها در پاسخ گفتند: ما به خاطر این نهی از منکر می‌کنیم که وظیفه خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم، به علاوه شاید سخنان ما در دل آن‌ها مؤثر افتد و دست از طغیان و سرکشی بردارند».

﴿قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

از جمله بالا چنین استفاده می‌شود که اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می‌دادند: یکی به خاطر اینکه در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر اینکه شاید در دل گنهکاران مؤثر افتد، و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تأثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری ننمایند، در حالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است. ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می‌شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود و بدعت‌ها جان می‌گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می‌شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هر چند اثری در گنهکاران نگذارد. این نکته نیز شایان توجه است که نهی کنندگان می‌گفتند: می‌خواهیم در پیشگاه «پروردگارتان» معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه ما نیست، وظیفه شما نیز می‌باشد (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۷۷ش، ج ۶: ۴۲۲-۴۲۰) و در اینکه گفتند: «نزد

پروردگارتان» و نگفتند «نزد پروردگارتان» اشاره است به اینکه نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسئولید، و باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید، برای اینکه اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتی‌اش بر هر کسی واجب است، و همه مربوبین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده و وظائفی که به آنان محول گشته فارغ سازند، همانطور که ما مربوب این رب هستیم شما نیز هستید، پس آنچه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۳۸۴-۳۸۵).

### نتیجه بحث

از آنجایی که قرآن تنها کتابی است که خواسته‌های جوامع بشری را در همه ابعاد برآورده ساخته و انسان را به سوی سعادت رهنمون می‌نماید، لذا با تفکر در آیات آن می‌توان بهترین قوانین و دستور العمل‌های زندگی انسان را استخراج نموده و همچنین اندیشه‌های تربیتی را به صورت عالمانه‌ترین شکل، بیان داشته و کامل‌ترین و جامع‌ترین راهکارها را برای هدایت و تربیت بشر ارائه نمود.

در اهمیت بیان این روش‌ها قابل ذکر است با توجه به سوگندهای مکرر خداوند در آیات قرآن پیش از مسأله تربیت و تزکیه نفوس، نشان از این می‌دهد که از نظر خداوند و آموزه‌های وحیانی قرآن، اهمیت و ارزش تربیت و تعلیم روش‌های آنچنان بالا است که سوگندهای متعدد را در پی داشته است. لذا با توجه به اینکه خود خداوند خود را در بیش تر آیات قرآن به عنوان ربّ معرفی نموده است و ربوبیت الهی نیز ارتباط تنگاتنگی با تربیت انسانی دارد. خداوند متعال نیز برای پرورش و تربیت انسان‌ها، روش‌ها و شیوه‌های مهم تربیتی را ذکر نموده تا با ایجاد استعداد و عمل به آن روش‌ها و شیوه‌ها بتوان زمینه ورود و دسترسی و دستیابی انسان به سوی کمال فراهم آید و با امنیت خاطر و آرامش به سمت کمال سیر نماید.

مهم‌ترین روش‌های تربیتی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته و در کنار هم آمده‌اند، کارکرد مشترک دارند و با هم در تداوم و هم‌سو با یکدیگر هستند. در تمام این روش‌ها، مربی (خداوند) سعی می‌کند تا به متری نسبت به اعمال و رفتار خود شناخت

دهد و برای تغییر رفتار، نوعی انگیزه درونی در مربی ایجاد نماید و او را نسبت به این امر قانع سازد؛ گرچه ممکن است که انگیزش درونی و جنبه اقناعی هر یک از روش‌ها با دیگری متفاوت باشد، ولی جهت در همه آن‌ها یکی است. مثلاً برای مربی که در روش موعظه به عنوان واعظ، در روش تذکر به عنوان مذکر، در روش عبرت‌آموزی به عنوان عبرت‌دهنده و در روش امر و نهی که به عنوان آمر و ناهی عمل می‌کند در تمام این روش‌ها فرضاً، چند ویژگی مشترک باید وجود داشته باشد. این ویژگی مشترک عبارت‌اند از: ۱- آگاهی و بصیرت: مربی باید نسبت به آنچه می‌خواهد به مربی خود بیاموزد و در رفتار او تغییر ایجاد کند، علم و بصیرت کافی داشته باشد. ۲- یا مربی در گفتار و عمل خود دارای صداقت باشد. ۳- از آنجایی که موعظه کردن، تذکر دادن، امر و نهی کردن... و به طور کلی تبلیغ و دعوت از مقوله‌هایی است که همواره واکنش و برخورد مردم را به دنبال دارد و به خونسردی، صبوری و سطح بالایی از تحمل را نیازمند است. ۴- حُسن برخورد توأم با تواضع از خصوصیات لازم و ضروری برای یک مربی می‌باشد تا مخاطب به آسانی جذب او شود. در مجموع می‌توان گفت که نزدیکی و ارتباط این روش‌ها به گونه‌ای است که یک طیفی را در راستای تحقق یک هدف، یعنی سوق دادن مخاطب به سوی انجام آگاهانه خوبی‌ها (معروف) و ترک آگاهانه بدی‌ها (منکر)، تشکیل می‌دهند که هر یک از این روش‌ها مرحله‌ای از این طیف را شامل می‌شود. قابل ذکر است با نظر به اینکه سوره اعراف بعد از سوره بقره از لحاظ تعداد کلمات جزء بزرگ‌ترین سوره قرآن است و با توجه به اینکه اکثر اهداف و مقاصد قرآن در این سوره گرد آمده، می‌توان نقش بسزایی در زمینه رشد و اعتلای مسائل تربیتی ایفا نماید. لذا با بررسی مطالبی که در این نوشتار پیرامون ایجاد محیط تربیتی مساعد و تأثیر آن در بهبود تربیت در سوره اعراف پذیرفت نتایج زیر حاصل می‌شود که عبارت‌اند از:

نخست: زمینه‌سازی محیط در ایجاد محیط تربیتی مساعد برای انسان نقش اساسی دارد، و حالات و اعمال آدمی در بستر شرایط و موقعیت‌ها رشد می‌کند. برای همین، شرایط و موقعیت‌های مختلف، در شکل‌گیری حالات و اعمال انسان، نقش اساسی دارند. انتخاب زمینه‌ها و شرایط، به مانند یک عامل تسهیل‌کننده، عمل می‌کند و امکان شکل‌گیری‌ها و شکل‌دهی‌های مطلوب را بالا می‌برد.

دوم: در روش الگویی، به خاطر اینکه نمونه‌های عینی و قابل تقلید در برابر دیدگان شخص یا متربی، قرار می‌گیرد، یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیتی است؛ و به سبب اینکه انسان ذاتاً میل و گرایش به الگوگیری دارد، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است.

سوم: از بررسی سوره اعراف، به این مسأله می‌توان اذعان داشت که روش دعوت مردم به خوبی‌ها و بر حذر داشتن آن‌ها از بدی‌ها، از چنان ظرافتی برخوردار است که ناآگاهی از آن‌ها نه تنها احتمال تأثیرگذاری را به حداقل می‌رساند، بلکه گاهی اوقات نتایج معکوس و نامطلوبی را به دنبال خواهد داشت. باید در نهی از منکر از منکرات مهم شروع کرد و باید از بدی‌ها اعلام انزجار نمود نه از بدی‌ها.

اینجانب در پایان مراتب قدردانی خود را از حمایت دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از اعتبار پژوهشی شماره BNUT/۳۷۰۳۹۵/۹۷ اعلام می‌دارم.



## کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه ابوالفضل بهرام پور و مهدی الهی قمشه‌ای.  
ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، لسان العرب، قم: نشر ادب و حوزه.  
ایازی، سید محمدعلی. ۱۳۷۵ش، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات آفتاب.  
باقری، خسرو. ۱۳۸۴ش، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.  
بستانی، فواد افرام. ۱۳۷۵ش، المنجد الابدی، ترجمه: رضا مهیار، تهران: اسلامی.  
بلاغی، سید عبدالحجه. ۱۳۵۴ش، تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: حکمت.  
حجتی، سید محمد باقر. ۱۳۶۰ش، پژوهش در تاریخ قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
حرانی، ابن شعبه. ۱۳۸۴ش، تحف العقول، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.  
حویزی، عبد علی بن الجمعه العروسی. ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی  
محلّاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.  
دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۷۷ش، سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.  
دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی. ۱۳۷۹ش، اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات معارف.  
راغب اصفهانی. ۱۳۹۰ش، معجم مفردات الفاظ قرآن، قم: نشر نوید اسلام.  
رضا، محمد رشید. ۱۴۱۴ق، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.  
زمخشری، محمود بن عمر بن محمد. ۱۴۰۷ق، تفسیر الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی.  
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۳۶۳ش، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری  
قزوینی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.  
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: مکتبه آیه الله  
العظمی المرعشی النجفی (ره).  
شرف الدین، جعفر. بی تا، الموسوعة القرآنیة، بیروت: دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه.  
طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ش، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.  
طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر  
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.  
فیض کاشانی، ملا محسن. بی تا، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.  
قزائنی، محسن. ۱۳۷۴ش، تفسیر نور، قم: انتشارات در راه حق.  
قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۸۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: ناصر خسرو.  
مترجمان. ۱۳۶۰ش، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء.  
مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعة الأولى، تهران: مؤسسه  
الطباعة والنشر وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.  
مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا. ۱۳۷۷ش، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
نرم افزار جامع الاحادیث نور. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

## مقالات

ممتحن، مهدی و فاطمه قربانی. ۱۳۹۳ش، «نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی»، فصلنامه  
مطالعات قرآنی، شماره ۱۷.

## Bibliography

- The Holy Quran. Translated by Abolfazl Bahrapour and Mehdi Elahi Ghomshei.  
Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1408 AH, Arabic Language, Qom: Publication of  
literature and seminary.  
Ayazi, Seyed Mohammad Ali 1996, Tafsir al-Burhan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Aftab  
Publications.  
Bagheri, Khosrow 2005, A New Look at Islamic Education, Tehran: Madrasa Publications.  
Bostani, Fouad Afram. 1996, Al-Munajjid Al-Abjadi, translated by Reza Mahyar, Tehran:  
Islamic.  
Balaghi, Sayyid Abdul Hijjah 1354, Tafsir Hojjat al-Tafasir and Balagh al-Aksir, Qom:  
Wisdom.  
Hojjati, Seyed Mohammad Baqir 1981, Research in Quran History, Tehran: Islamic Culture  
Publishing Office.  
Harani, Ibn Shuba. 2005, The Gift of Minds, Tehran: Islamic Bookstore Publications.  
Havizi, Abdul Ali bin Al-Juma Al-Arousi. 1415 AH, Tafsir Noor al-Thaqalin, research:  
Seyyed Hashem Rasooli Mahallati, fourth edition, Qom: Ismailian Publications.  
Delshad Tehrani, Mostafa. 1998, A Journey in Islamic Education, Tehran: Zikr Publishing  
and Research Institute.  
Dailami, Ahmad and Massoud Azarbayjani. 2000, Islamic Ethics, Tehran: Maaref  
Publications.  
Ragheb Isfahani. 1390, Dictionary of Quranic Words, Qom: Navid Islam Publishing.  
Reza, Mohammad Rashid 1414 AH, Tafsir Al-Quran Al-Hakim (Tafsir Al-Manar), first  
edition, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.  
Zamakhshari, Mahmud ibn Umar ibn Muhammad. 1407 AH, Tafsir al-Kashaf, Beirut: Dar  
al-Kitab al-Arabi.  
Siouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr 1984, Al-Taqaan Fi Uloom Al-Quran, translated by  
Seyyed Mehdi Haeri Qazvini, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.

- Siouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr 1404 AH, Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Al-Mathur, Qom: Maktab Ayatollah Al-Uzmi Al-Marashi Al-Najafi (RA).
- Sharafuddin, Jafar, Quranic Encyclopedia, Beirut: House of Approximation between Islamic Religions.
- Tabatabai, Mohammad Hussein 1390, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussein 1995, Translated by Tafsir Al-Mizan, translated by Mohammad Baqer Mousavi, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association.
- Faiz Kashani, Mullah Mohsen, Al-Safi Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Qaraati, Mohsen 1995, Tafsir Noor, Qom: Publications in the way of truth.
- Qurashi, Seyed Ali Akbar. 2002, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Bookstore.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad 1985, Al-Jame 'for the rules of the Qur'an (Tartseer Qurtubi), Tehran: Naser Khosrow.
- Translators. 1981, translation of Tafsir Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Farahani Publications.
- Majlisi, Mohammad Baqir 1403 AH, Sea of Lights, second edition, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Mustafavi, Hassan 1989, Research in the words of the Holy Quran, first edition, Tehran: Printing and Publishing Institute of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Makarem Shirazi, Nasser and a group of scholars. 1998, The Message of the Quran, Tehran: Islamic Bookstore.
- Comprehensive software of light hadiths. Computer Science Research Center of Islamic Sciences.

#### Articles

- Momtahn, Mehdi and Fatemeh Qorbani. 2014, "The symbol of spiders and bees in Holy Quran and Mathnavi", Quarterly Journal of Quranic Studies, No. 17.



## **Creating a Favorable Educational Environment and its Impact on education Improvement emphasizing A'raf Surah**

Hadi Razzaqi Harikandei: Assistant Professor, Faculty of Education, Nooshirvan Industrial University, Babol

Roqiyeh Sadeqi Ahangari: Student of Theology, level 3, Supreme Education Centre, Hazrat – e Khadijeh, Babol

### **Abstract**

Today, methodology is of special importance in any science. The matter of education is no exception to this rule. That is, in order to flourish the latent talents of educators and nurture worthy human beings, there is no choice but for parents and educators to use scientific and sound methods to cultivate the seedlings of happiness in educators, and therefore in different chapters of the Qur'an, educational methods and strategies; it finds more colorful dimensions. Since A'raf Surah is one of the largest surahs of the Qur'an after Al-Baqarah Surah in terms of the number of words and in a way most of the aims and purposes of the Qur'an are gathered in it, it can be considered a suitable ground for examining the educational dimensions. This research by descriptive-analytical method and by using the method of taking notes from the verses of A'raf Surah and referring to various interpretations, has been concluded that this Surah is full of educational methods that create a favorable educational environment and its effect on improving children's education. There are cases, and the Holy Qur'an, in order to reach that suitable environment, has referred to methods such as laying the groundwork, modeling, sanitizing, and pro and forbidding the evil.

**Keywords:** human, instructor, education, method, environment, A'raf Surah.